



تکذیب شایعات درباره الهی قمشهای

افشین علا، شاعر و نویسنده و از بستگان حسین الهی قمشهای با تکذیب شایعات منتشرشده درباره سلامتی این نویسنده، اعلام کرد که او در سلامت کامل بهسر می‌برد. به گزارش خبرنگاران، دیروز اخباری مبنی بر وخامت وضعیت سلامتی حسین الهی قمشهای دست‌پدهست می‌شد و برخی رسانه‌ها هم اعلام کرده بودند که او درگذشته است. افشین علا، این شایعات را رد کرده و گفته است: «این‌ها همه شایعه هستند، قیلاً هم این موارد را گفته‌اند و زیاد پیش می‌آید که این اخبار دروغ درباره استاد الهی قمشهای پخش شود. ایشان در سلامت کامل هستند و حال‌شان خوب است.» در بحبوحه جنگ ۱۲ روزه نیز شایعاتی درباره تخریب دفتر الهی قمشهای منتشر شد که علا، این موضوع را نیز رد کرده است. پس از این شایعات، صفحه اینستاگرامی منتسب به الهی قمشهای نیز، پستی منتشر کرده‌و نوشته است: «استاد در حال نگارش و تدوین کتاب ۳۶۵ روز در صحبت نظامی، هشت تیرماه ۱۴۰۴»



قطع برق عمدی پردیس سینمایی باغ کتاب

ماجراهای قطع برق سالن‌های سینمایی در پردیس سینمایی باغ کتاب، ابعاد تازه‌ای یافته است. براساس گزارش‌ها در چندشب گذشته بنا به دلایلی نامشخص، به‌یکباره عده‌ای که مشخص نیست چه کسانی‌اند، برق سالن‌های سینمای این مجموعه‌را هنگام‌نمایش فیلم‌ها قطع کرده‌اند و موجب سرگردانی مخاطبان و ترس و وحشت تماشاچیان شده‌اند. علی رضانی، مدیرعامل باغ کتاب در پاسخ به اعتراض یکی از فعالان فرهنگی نسبت به این موضوع، در تویییتی اعلام کرد که به‌دلیل تعمیرات دوره‌ای برق، مجموعه‌بلیت‌فروشی از روز شنبه (هفتم تیرماه) باید متوقف می‌شد. این در حالی‌است که مطابق بررسی‌ها، بلیت‌فروشی همچنان برای تمام روزها ادامه دارد. در پاسخ، علی رضانی، مدیرعامل موسسه‌تصویر شهر که پردیس سینمایی باغ کتاب ذیل آن است، بارد ادعای رضانی گفته چنین چیزی به آنها اعلام نشده است. روابط عمومی این موسسه نیز گفته، کارمندان باغ کتاب دستور داشتند فقط برق سالن‌های سینما را قطع کنند. به‌نظر می‌رسد اختلافات مدیریتی میان باغ کتاب و موسسه تصویر شهر، دلیل اصلی این اتفاق‌های تلخ باشد.



حمایت جان کیوزاک از ایران هسته‌ای

جان کیوزاک، بازیگر، تهیه‌کننده و نویسنده آمریکایی با انتشار یک توییت با انتقاد از سیاست‌های آمریکا و اسرائیل در بمباران کشورهای منطقه خاورمیانه، ابراز امیدواری کرده که ایران به سلاح هسته‌ای دست یابد. کیوزاک که با فیلم‌هایی مانند «همه چیز را بگو»، «هولیاپیامی محکومان» و «تالار شهر» شناخته می‌شود در پستی که در شبکه ایکس (توییتر سابق) منتشر کرده، نوشته که ایران باید به سلاح هسته‌ای دست یابد تا بتواند از تجاوز آمریکا و اسرائیل در خاورمیانه جلوگیری کند. او در توییت خودنوشته‌است: «ایران مطمئناً برای دستیابی به سلاح هسته‌ای عجله خواهد کرد و آنها باید یکی از آنها را داشته باشند. این تنها راه برای جلوگیری از بمباران هر کشور در خاورمیانه، توسط آمریکا و اسرائیل است.»

احمد زیدآبادی درباره کتاب چراغ زمین، واقعه عاشورا و امکان روایت بدون سوگیری این واقعه می‌گوید / بخش پایانی

اسلام ستیزان و تجارت پيشه‌گان مانع نگاه تاریخی به حسینؑ



نقاشی:حسین روح‌الدین



علی ورامینی دبیر گروه فرهنگ

احمد زیدآبادی در بخش نخست این گفت‌وگو از ریشه‌های پیوندش با حسین‌بن علی -چه به لحاظ زندگی شخصی و چه در ساحت معرفتی- گفت و از اینکه در کتاب «چراغ زمین» تلاش کرده، سراغ تاریخ صرف رود. او در بخش دوم گفت‌وگو که در ادامه می‌خوانید معتقد است که موانع بزرگی در برابر پژوهش‌های اصیل نسبت به واقعه کربلا وجود دارد: «بدبختانه ما با دو مانع اساسی در مسیر این‌گونه پژوهش‌ها و فهم‌های تاریخی مواجه‌ایم؛ یکی کسانی هستند که وارد این حوزه شده‌اند، مدعی‌اند، نام‌ها را مصادره کرده‌اند و برخی از آنها خیلی ذهن بسطی دارند. اما برخی دیگر با آن تجارت می‌کنند، زندگی می‌گذارند و در بهترین انگیزه، اشک مردم را درمی‌آورند. اینها گویی مالک این نام‌ها شده‌اند. این خود مصیبتی است و آنتی‌ترآن، نیرویی دیگر است که به دلایل گوناگون، چه ناآشنایی چه نفرت تاریخ و چه واکنش به رفتارهای چنددهه اخیر گروه اول، با دین به‌ویژه اسلام، سر ستیز دارند.» بخش پایانی این گفت‌وگو را در ادامه می‌خوانید.

بله، من هم از کودکی در معرض همین‌گونه مجالس و صحبت‌ها بودم. این‌ها بسیاری از افراد جدی که اتفاقاً از شخصیت‌های حوزوی هم هستند را بسیار ناراحت کرده است. شاخص‌ترین نمونه‌اش در تاریخ معاصر مرحوم مطهری است که وارد می‌شود و خود را درگیر می‌کند و می‌گوید، این‌ها چیست که ساخته‌اید و اساساً موضوع را از هیئت انسانی آن خارج کرده‌اید. البته این روایت‌گری در باره تمام شخصیت‌ها، به‌ویژه شخصیت‌های مذهبی صورت می‌گیرد. خود مسیح را نیز شما می‌توانید به دو شکل ببینید: آن‌گونه که مثلاً در «مرشد و مارگرتا» توصیف شده، در فصل‌هایی که مربوط به زمانی است که در اورشلیم حضور دارد و او را مصلوب می‌کند و شکل دیگری که برخی کشش‌ها و روحانیون روایت می‌کنند و در فیلم‌های زیادی هم که ساخته‌می‌شود، مشهود است. در «مرشد و مارگرتا» فارغ از اتفاقات مسکو، چقدر شخصیت مسیح جذاب روایت شده است. هر کسی بر حسب‌شان خود، با تاریخ مواجه می‌شود. شما نمی‌توانید از یک مداح یا روضه‌خوان کم‌سواد انتظار داشته باشید که حسین (ع) را بفهمد، چه رسد به اینکه بخواهد او را به دیگران هم معرفی کند. او، حسین را در قالب علایق و نیازهای خود، و در سطح کوتاه‌فکری خود معرفی می‌کند تا چند نفر را بگریاند. وقتی فارغ از پیش‌داوری‌های متعصبانه با تاریخ اسلام روبه‌رو می‌شوید، با چهره‌های گوناگون، با خلفای راشدین، ماجراهای زمان قتل عثمان، درگیری‌های امام علی، صلح امام حسن، ماجرای امام حسین، امام سجاد و دیگران، آن‌گاه به‌راحتی درمی‌یابید که با انسان روبه‌رو هستید. انسان نیز همین موجودی است که از گوشت، پوست و استخوان است؛ انسانی که رنج را می‌فهمد، ترس را می‌فهمد، عظمت را درک می‌کند، تحقیر شدن را حس می‌کند، و در عین حال به حفظ عزت خود نیز واقف است. از این زاویه، با انسانی مواجه می‌شوید که تمام این دغدغه‌ها را با خود دارد. روشن است که داستان، از همان لحظه‌آغازین که امام حسین (ع) با عبدالله بن زبیر در مسجد مدینه بودند و خبر می‌رسد که حاکم کاری با ایشان دارد، آغاز می‌شود. در همان لحظه، برای هر دو نفر کاملاً روشن می‌شود که ماجرا از چه قرار است. یعنی گویی داستان را به‌درستی درک می‌کنند و هر دو دچار وضعیتی عجیب و به‌نوعی درگیر دوراهی‌هایی پرخطر می‌شوند. اصلاً حالشان بد می‌شود؛ چون خطر و تهدید را با تمام وجود خود احساس می‌کنند. حسین، به حالی می‌افتد که هنگام رفتن بر سر قبر پیامبر حتی دو نفر دو طرف او را می‌گیرند. در این موقعیت بسیار خطیر است که فرد چه تصمیمی بگیرد. حتماً بسیار باید فکر کرد. قطعاً هم باید گذشته‌ای پر بار و تجربه‌مند و نگاه وسیعی به جهان داشت که آن‌گونه انتخاب کرد. یک چیز برای او مهم بود. یعنی ماجرا بسیار سهمگین بود چون حس می‌کرد بیعت اجباری حیثیت انسانی را تباه می‌کند. این خط قرمزی بود که امام حسین (ع) حاضر نبود

از آن عبور کند. اما او دائماً به سایر راه‌ها فکر می‌کرد. اینکه چگونه می‌توان از این بلا، از این دام، خود را نجات داد. این دغدغه‌ای کاملاً جدی برای او بود و انتخاب‌هایی که هم که کرد اضطراب‌های فراوان به او وارد ساخت. این نکات برای کسی که حداقل فهمی از طینت آدمیزاد و آن شرایط خطیر داشته باشد، کاملاً روشن است. بدبختانه ما با دو مانع اساسی در مسیر این‌گونه پژوهش‌ها و فهم‌های تاریخی مواجه‌ایم. یکی، کسانی هستند که وارد این حوزه شده‌اند، مدعی‌اند و نام‌ها را مصادره کرده‌اند و برخی از آنها خیلی ذهن بسطی دارند، اما برخی دیگر با آن تجارت می‌کنند، زندگی می‌گذارند و در بهترین انگیزه اشک مردم را درمی‌آورند. اینها گویی مالک این نام‌ها شده‌اند. این خود مصیبتی است. و آنتی‌ترآن، نیرویی دیگر است که به‌دلایل گوناگون، چه ناآشنایی چه نفرت تاریخی، چه واکنش به رفتارهای چند دهه اخیر گروه اول، با دین به‌ویژه اسلام، سر ستیز دارند. این گروه نیز می‌کوشد با ارائه چهره‌ای مشوش و تحریف‌شده از تاریخ، بر همان طبل بکوبد. اگر کسی بخواهد با نگاهی منصفانه بنگرد، می‌ببند که با جمع‌آوری همین پسماندهای تاریخی می‌کوشند کلیت تاریخ را تخریب کنند. اگر به تاریخ پهودیت بنگرید، گر چه مشکلات فراوانی دارد، ولی لحظات ناب در مواجهه با تجربه‌های موسی (ع) به چشم می‌آید که برای هر انسانی تکان‌دهنده است. این را در تاریخ زندگی عیسی (ع) نیز می‌توان مشاهده کرد. کلیسا آمده و گفته که مسیح، خداوند بود که در قالب انسانی مجسم شد و رنج بسیاری را تحمل کرد و بر صلیب کشیده شد تا گناه نخستین انسان آمرزیده شود. اما اگر از این‌ نگاه فراتر برویم، جمله‌ای که او بر صلیب می‌گوید: «ایلیوی ایلیوی لما سبقتنی!» (خدای من، خدای من، چرا مرا وا گذاشتی؟) آنچنان تراژیک و حیرت‌آور است که می‌توان آن را به هزار شکل تفسیر کرد. بنابراین ما با یک موضوع بسیار بزرگ مواجه هستیم. در تاریخ اسلام نیز نمونه‌های مشابهی وجود دارد. به‌ویژه در ماجرای امام حسین (ع)، رنج او حتی از رنج مسیح نیز بیشتر است. چرا که مسیح تنها بود، صلیبی بر دوش کشید، شلاق خورد، مسخره شد و مصلوب گشت، اما حسین با تمام موجودیت‌اش پا به میدان گذاشت. نکته مهم این است که او هیچ‌گاه جمله‌ای نظیر آنچه امر نیازمند ایمانی بسیار والا و روشن‌بینی خارق‌العاده‌ای است. وگرنه هر انسانی جان خویش، فرزندانش، جوانانش و خانواده‌اش برایش عزیز است و می‌تواند هزار توجیه برای منصرف‌شدن و عقب‌نشینی بیابد. اما آن طرفی‌ها هیچ راهی برای او باقی نگذاشتند. تا جایی که امکان داشت، ترش نشان داد، اما مرز را نگه داشت. آن مرز، تن ندادن به لکه‌دار شدن شرف و حیثیت انسانی‌اش بود. طرف مقابل نیز دریافت که این شخص حاضر نیست خود را تسلیم کند تا به‌عنوان انسانی تحت‌اراده دیگری تلقی شود. همین ایستادگی است که در تاریخ ماندگار و الهام‌بخش شده است. بی‌تردید ما در اندازه‌ای نیستیم که بتوانیم آن تجربه را تکرار کنیم، اما حقیقتاً برای من بسیار الهام‌بخش بوده است. عمده‌ترین دلیل پایداری‌ام، چه در سال ۱۳۷۹ که شرایط برایم دشوار بود و چه در سال ۱۳۸۸ که شرایط بسیار سخت‌تر بود، دقیقاً الهامی بود که از آنجا دریافت کرده بودم. ایستادگی، در حد توان خودم، با صبوری، برآمده از همان الهام بود. اینکه خط قرمزی وجود دارد که نباید از آن عبور کرد. در تجربه من در سطح محدودی مثل تهدید به اعدام یا نگهداری در شرایط سخت بود، اما آنجا آن چنان ماجرا عظیم بوده که آدمی حتی شرم می‌کند که بگوید من هم کاری کرده‌ام.

شاید عصاره و کانون اندیشه امام حسین (ع) نیز دقیقاً همین نهایی بود که در کتاب «چراغ زمین» روایت می‌کنید. هنگامی که شمر با خاندان حسین‌بن علی مواجه می‌شود و حسین به او نهیب می‌زند که «اگر دین ندارید، لااقل آزاده باشید». این، خط قرمز اوست؛ آزادی و آزادگی. و تأکید هم می‌کند که نمی‌خواهد از این خط قرمز عبور کند. عرض من این است، آن خوانشی که متأسفانه ساختار رسمی ما در دهه‌های اخیر از آن حمایت کرده، مانند شمشیری دولبه عمل می‌کند. از یک‌سو، با مرثیه‌سرایی و تمرکز صرف بر جنبه‌های تراژیک، بدون بیان اندیشه و آزاداندیشی، آدم‌ها را جذب می‌کند و از سوی دیگر، نمی‌گذارد آن پیام‌زافرتر که همان آزادگی و ایستادگی در برابر ذلت است، شنیده شود. این روایت‌گری به‌شکلی فرمیک، ساختارمند و مبتنی بر ترندهای روز ارائه می‌شود و از آن سو ما شاهدیم که دقیقاً همان کسانی که از این فضا دل‌زده شده‌اند، با اشتیاق به سمت این منبرها می‌روند، از آن طرف بام می‌افتند و با